



راه نجات

راه نجات، ص: 1

سخن ناشر

باسمه تعالی

آنچه انسان را در مسیر پر فراز و نشیب زندگانی از نابسامانی‌ها محفوظ می‌دارد و موجب سعادت و سرفرازی و سربلندی او در امتحانات الهی می‌شود، پژوهش پیرامون علوم الهی و معارف اسلامی و پوشاندن جام عمل به دستورات بلند ربانی می‌باشد.

در این خصوص، دستیابی به حقیقت معارف الهی و آشنایی با جایگاه حساس و ویژه آن‌ها در حیات انسانی، ضروری احساس می‌شود.

مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان، در راستای اهداف الهی خود، این بار افزون بر استفاده از مطالب پربار و عالمان دانشمند محقق حضرت استاد حسین انصاریان، با انتشار گلچینی از متن سخنرانی‌های معظم له، از بیان پر حرارت و جذاب سخنرانی‌های استاد نیز تشنگان معارف سراسر نور

راه نجات، ص: 2

ائمه اطهار: را بی‌نصیب نگذاشته و بدون خارج ساختن متن سخنرانی از قالب گفتاری آن، باب دیگری را برای استفاده از معارف آل‌الله: و سیراب گشتن از این چشم پرفیض باز نموده است.

امید که با عنایات خاص اهل بیت عصمت و طهارت: بیش از پیش بتوانیم از زمزم معارف آن ذوات مقدس سیراب گردیم.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوه و السلام على سيد الانبياء و المرسلين حبيب الهنا و طيب نفوسنا ابي القاسم محمد صلى الله عليه و على اهل بيت الطيبين الطاهرين المعصومين المكرمين

تبیین معنای عزیزالوجود بودن

راه نجات، ص: 3

در کتاب‌های مهم در رابطه با بعضی از اجناس، عناصر و اشیای قیمتی، تعبیر به عزیزالوجود شده است. در حقیقت، در این جمله، اهل فن، اهل تخصص و اهل دل می‌خواهند بفهمانند که این شیء و این عنصر، در عالم وجود، بسیار کم و کمیاب است. گاهی هم از اجناس فراوانی که نسبت به کثرت فوق‌العاده اجناس دیگر، بسیار کمند، تعبیر به عزیزالوجود می‌کنند؛ به طور مثال، جماد به شکل‌های گوناگون و به صورت‌های مختلف در دنیا خیلی فراوان است، ولی وقتی نباتات و رویدنی‌ها را نسبت به کثرت جمادات می‌خواهند تعریف کنند، می‌گویند نباتات نسبت به مجموع جمادات، عزیزالوجود هستند؛ یعنی جنس‌های کمیاب و اندکی هستند؛ این طور نیست که هر کجا گز، سیاره، کوکب، کوه، دره و صحرایی وجود داشته باشد، پر از نبات، رویدنی و گل هم باشد، بلکه وقتی ما نباتات را نسبت به مجموعه جمادات عالم می‌سنجیم، باید بگوییم، نباتات عزیزالوجود هستند. در بحث جانداران هم که مطرح

راه نجات، ص: 4

می‌کنند، می‌گویند، جاندار، صاحب نفس و صاحب حیات، فراوان است. در دریاها، در خاک، در فضا، موجود زنده زیاد است، و حتی به فرموده قرآن در سوره مبارکه الرحمن، موجود زنده در آسمان‌ها و کرات دیگر و منظومه‌های دیگر، زیاد است. کثرت موجودات زنده در همین زمین؛ چنان‌که دانشمندان درباره آن تحقیق کرده‌اند و نوشته‌اند، به اندازه‌ای است که در یک تپه خاکی، خداوند متعال آن قدر موجود زنده دارد که اگر این شش میلیارد جمعیت کره زمین در آن تپه بروند و در جمع موجودات زنده آن قرار بگیرند، اگر یک وقتی این شش میلیارد نفر تصمیم بگیرند، با همدیگر آن تپه را خالی و رها کنند و این تصمیم را عملی کنند و از میان جمع این موجوداتی که در تپه هستند، بیرون بیایند و از این جمع جدا بشوند، آن جمع، متوجه کم شدن جمع خود نمی‌شوند. این، کثرت موجود زنده و جاندار در یک تپه خاکی است. آن وقت، این دانشمندان می‌گویند، انسان نسبت به تمام جانداران عالم، موجودی عزیزالوجود است؛ یعنی

راه نجات، ص: 5

جزء عناصر و اجناس کمیاب است و کثرت و فراوانی ندارد. تعدادشان را حتی اگر از زمان آدم نسبت به موجودات نه تنها زمین بلکه همه عالم بسنجند، تعدادشان، فوق العاده کم و اندک است. در میان انسان‌ها می‌گویند، عاقلان، عزیزالوجود هستند؛ یعنی در میان شش میلیارد انسان، به کارگیران عقل در مسیر صحیح کم هستند. نمی‌خواهند بگویند، انسان‌ها فاقد عقلند؛ نمی‌خواهند بگویند کمبود عقل دارند؛ نمی‌خواهند بگویند، بی‌عقل هستند؛ می‌گویند، در جمع انسان‌ها، عاقلان؛ یعنی آنان که عقل را در حدّ صحیح به کار می‌گیرند، عزیزالوجود هستند. می‌گویند، به قرآن مراجعه کنید و ببینید پروردگار سخنی دارد که مربوط به همه زمان‌ها است و آن سخن این می‌باشد که: «أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» «1»؛ یعنی پنجاه درصد از انسان‌ها و یا بیشتر، تعقل و اندیشه نمی‌کنند تا عقل را آن گونه که باید به کار بگیرند؛ به طور مثال، پروردگار

(1) 1. نخل: 75.

راه نجات، ص: 6

درباره قرآن می‌فرماید این قرآن برای ناس نازل شده: «أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْقُرْآنِ» «1»، ولی در سوره رعد می‌فرماید: «وَمَا يَدَّبَّرُوا إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» «2»: فقط خردمندان واقعی، آن‌هایی که عقل را به کار می‌گیرند، این کتاب را باور کرده و بر اساس آن عمل می‌نمایند. چنین افرادی کم هستند؛ عزیزالوجود هستند. ما در امت‌هایی که پیغمبرانی داشته‌اند، چهره‌های واقعی را در آن‌ها خیلی اندک می‌بینیم؛ به طور مثال نوشته‌اند: طبق آیات قرآن، حضرت نوح (ع) نزدیک به هزار سال مردم را هدایت کرد، ولی در نهایت، وقتی که کشتی آماده شد و بنا شد که طوفان جهان را بگیرد و حضرت نوح (ع) به مؤمنان واقعی امر فرمود که سوار کشتی شوند، تنها هشتاد و سه نفر سوار کشتی شد؛ یعنی در طول این هزار سال، تنها هشتاد و سه نفر او را باور کرده و مؤمن

(1) 2. بقره: 185.

(2) 3. بقره: 269.

راه نجات، ص: 7

شده بودند. بنابراین، در آن وقت هم عاقلان عزیزالوجود بودند، یا وقتی که خداوند متعال طالوت (ع) را به همراه حضرت داود (ع)، به جنگ جالوت مأمور کرد، در اواخر سوره بقره می‌فرماید، يك آزمایشی برای همان نیروی اسلامی و سپاه دینی پیش آمد که در آن آزمایش، نفرات زیادی ریزش کردند، و تنها با حضرت طالوت (ع) و وجود مبارك داود (ع)، سیصد و سیزده نفر باقی ماندند، یا وقتی موسی بن عمران (ع) به پروردگار عالم عرض کرد، دلم می‌خواهد از امتم با من بیایند و کوه طور و آن فضا را و آن مناجات و آن حال را ببینند، آن برخورد تو را با من ببینند و لمس کنند، خدا دستور داد جمعیت را انتخاب کن و همین طور آن‌ها را برندار و آن‌جا بیاور. موسی (ع) امتش را صدا کرد و دید در کشور مصر، آن‌ها هفتاد هزار نفرند. «وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا» «1»: از هفتاد هزار، هفتاد نفر را انتخاب کرد. این هفتاد

(1) 1. انعام: 155.

راه نجات، ص: 8

نفر، گل سرسبد امت بودند که پروردگار پذیرفت این هفتاد نفر به کوه طور بیایند و آن جریان معنوی را ببینند. آن هفتاد نفر آمدند و تکلم خدا را با موسی (ع) شنیدند. بعد همان افراد به موسی (ع) اصرار کردند و گفتند که ما از این فضا و منطقه بیرون نمی‌رویم و بر نمی‌گردیم، «حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً» «1»: تا این که خدا را با چشم ببینیم. خداوند هم يك صاعقه زد و هر هفتاد نفر را نابود کرد؛ یعنی منتخبین امت، بد از آب درآمدند؛ منتخبین امت، خارج از حق از آب درآمدند. این معنای عزیزالوجود است، یا حضرت‌رضا (ع) می‌فرماید، به محض این که پیغمبر اسلام (ص) از دنیا رفت، مؤمنان واقعی بعد از بیست و سه سال، دوازده نفر بودند و بیشتر هم نبودند، یا در روایاتمان دارد، از میلیاردها نفر در زمان

ظهور امام عصر (عج)، وقتی ظهور میسر می شود که سیزده نفر آدم پیدا بشود، در دنیای میلیاردری هم سیزده و سیزده نفر

(1) 2. بقره: 55.

راه نجات، ص: 9

آدم، سیزده و سیزده نفر عادل، سیزده نفر بر حق که هنوز در زمان ما در این شش میلیارد نفر جمعیت کره زمین، این عدد کامل نشده است. اگر کامل بود، ایشان آمده بود. بنابراین، قرآن می گوید: «أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.» «1» واقعاً از این شش میلیاردی، چند نفر مؤمن واقعی به قرآن هستند؟ چه تعدادی «وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» «2» هستند؟ چه تعدادی «فَبَشِّرْ عِبَادَ* الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ» «3» هستند؟ چه تعدادی در این شش میلیارد نفر، بنده شاکر هستند که خدا درباره آنها می فرماید: «وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ.» «4» در چه مدت زمان آنها قلیل هستند؟ آنها همیشه؛ یعنی در هر زمان، در هر عصر، در هر روزگار، «وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ

(1) 1. نحل: 75

(2) 2. بقره: 269.

(3) 3. زمر: 17 - 18.

(4) 1. سبأ: 13.

راه نجات، ص: 10

الشُّكُورُ». «عِبَادِي الشُّكُورُ» را وقتی تعریف می‌کنند، می‌گویند، آن‌ها کسانی هستند که يك نعمت خدا را در گناه نمی‌برند و يك نعمت خدا را از بندگی خدا قیچی نمی‌کنند. مگر «عِبَادِي الشُّكُورُ» چند نفرند؟ در میان انسان‌ها، عاقلان عزیزالوجود هستند، و در میان عاقلان عالم، مسلمانان عزیزالوجود هستند.

معیار پیغمبر (ص) برای مسلمانی

این که مسلمان کیست که عزیزالوجود می‌باشد، پیغمبر اکرم (ص) برای شناخت مسلمان، معیاری را مطرح کرده است: «الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ»¹: مسلمان کسی است که تمام مردم مسلمان، از شرّ زبان و دست او، در امان باشند. مگر چند نفر این جور مسلمان داریم؟ در میان عاقلان، مسلمانان به این معنا، عزیزالوجود

(1) 1. کافی، ج 2، ص 234.

راه نجات، ص: 11

هستند؛ یعنی بسیار کمیابند، و در میان مسلمانان، مؤمنان عزیزالوجودند؛ یعنی آن‌هایی که به حقیقت، اقتدای به اهل بیت: می‌کنند، از آن‌ها تعبیر به مؤمن شده است، ولی همین مؤمنان بسیار کمیابند و عزیزالوجودند و در میان گروه مؤمنان، عابدان عزیزالوجودند؛ یعنی آن‌هایی که واقعاً اهل بندگی هستند؛ این در و آن در نمی‌زنند؛ افراط و تفریط ندارند؛ گاهی گناه و گاهی توبه ندارند؛ گاهی خنده و گاهی گریه ندارند؛ گاهی پلوی معاویه و گاهی اقتدا به نماز علی ندارند؛ مؤمنند؛ عابدند؛ یعنی در همه موارد بنده هستند؛ در شکم بنده خدایند؛ در شهوت بنده خدایند؛ در اقتصاد بنده خدایند؛ در زن و بچه‌داری بنده خدا هستند؛ چنانکه گفتیم، در میان مؤمنان، عابدان عزیزالوجودند، و در میان عبادت‌کنندگان، عالمان عزیزالوجودند؛ یعنی آن‌هایی که دین‌شناسند؛ نه آن‌هایی که دین را با گوش از پدر و مادر یاد گرفتند، یا با مطالعه دو صفحه از کتابی یاد گرفتند؛ بلکه به فرموده امام ششم (ع)، فقیه در دین هستند؛ عالمنند؛ عالم ربانی؛

راه نجات، ص: 12

آنانی که سی سال و چهل سال پیش استاد رفتند و زانو زدند و در کنار قرآن مجید، در ده تا یازده رشته علمی، متخصص شدند. در میان عابدان، عالمان عزیزالوجودند، و در میان همه عالمان، زاهدان عزیزالوجودند؛ یعنی عالمانی که میل قوی به دنیا و تجملات ندارند؛ اهل زهد هستند؛ اهل قناعت هستند؛ اهل بی‌رغبتی به زر و زیور دنیا هستند. در میان عالمان، زاهدان عزیزالوجودند.

زاهدی که درم گرفت و دینار

زاهدتر از او کسی بدست آر «1» چند نفرند که پول های کلان، یا مقام، یا زمین و یا اشیای قیمتی داشته باشند و بگویند، ما هیچ نیازی به دنیای شما نداریم و ما برای هدایت و برای دلسوزی نسبت به شما آمدیم. ما، نه از شما، نه از دولت شما، زمین می‌خواهیم و نه خانه، نه طلا، نه نقره، نه حقوق مستمر و نه صندلی. عالمان زاهد شأن هم دارند، اما شأنشان را خرج دستگیری و هدایت

(1) 1. سعدی.

راه نجات، ص: 13

بندگان خدا می‌کنند؛ عمری را به دلسوزی نسبت به بندگان پروردگار مهربان عالم سپری می‌کنند.

در میان عالمان؛ چنان که گفتیم، زاهدان عزیزالوجودند، و در میان گروه زاهدان، عارفان عزیزالوجودند؛ یعنی آنهایی که خدا را با دل لمس کردند و در يك مقامی برتر از زهد، به نام مقام عرفان، قرار دارند. این مقام عرفان به چه معنا است؟ به این معناست که زاهد، محور زندگی‌اش زهد است و بر زهدش هم تکیه دارد، درست هم هست که او اهل نجات است، ولی عارفان فقط بر وجود مقدس او تکیه دارند و بس. دیدشان هم دید دیگری است:

به صحرا بنگرم، صحرا تو بینم

به دریا بنگرم، دریا تو بینم (دریا برای من محور نیست)

به هرجا بنگرم، کوه و در و دشت

نشان از قامت رعنا تو بینم «1» در شهری، کسی که پای منبر من می‌آمد، قضیه عجیبی را برایم نقل کرد. او گفت:
خانواده‌ای

(1) 1. بابا طاهر.

راه نجات، ص: 14

ثروتند، من را به ناهار دعوت کردند و بعد از ناهار به من گفتند که ما شما را می‌شناسیم. آدم نرم، گرم و خوش‌برخوردی هستی، اجازه می‌دهی يك نوار ویدئویی بگذاریم و کمی از وقتمان را به تماشای فیلم بگذرانیم. گفتم عیبی ندارد، ولی نمی‌دانستم محتوای آن چیست؟ آن‌ها نوار مستهجن، پلید و آلوده گذاشتند؛ از این نوارهایی که هیچ قانونی از قوانین انسانیت و الهی، در آن رعایت نمی‌شود؛ مرد و زن، رقص و آواز و درهم غلطیدن. گفت: من فقط دو و سه لحظه از آن نوار را نگاه کردم و بعد مثل مادر داغ‌دیده، شروع کردم به گریه کردن، دیگر هم آن را نگاه نکردم. به من گفتند: چرا گریه می‌کنی؟ گفتم: من تا به حال، چنین نوار را ندیدم. من صحنه رقص و آواز را ندیدم. من حرکات مردان و زنان نامحرم را به صورت مختلط ندیدم. من فقط يك لحظه، صنعت خدا را دیدم؛ یعنی مخلوق ظریفی به نام زن، و مخلوق پر استعدادی به نام مرد. من دست خدا را در این زن و مرد دیدم. من از این که چنین فیلمی از

راه نجات، ص: 15

آن‌ها ساخته شده و دیدم که چگونه آنان به عنوان صنعت خدا، به لجن کشیده شده‌اند، برای محبوم گریه کردم که او چه هدفی داشت و این‌ها با این صنعت خدا چه کار دارند می‌کنند. این فرد، عارف و بیدار است. مقام این فرد، از مقام زاهدان، بالاتر است. در میان عارفان، اولیای خدا عزیزالوجودند؛ یعنی از هزاران تن، يك تن صوفی‌اند و مابقی، در سایه او زندگی می‌کنند. اولیای خدا، در میان عارفان، عزیزالوجودند. در میان اولیای خدا، از ابتدای خلقت انسان تا به قیامت، تعداد بسیار اندکی از آنان انبیاء هستند؛ 124 هزار نفر در مقابل میلیاردها انسان، و در میان 124 هزار نبی، اندکی رسولند؛ یعنی عزیزالوجودند. رسولان بسیار عزیزالوجودند. قرآن می‌فرماید: «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ». «1» انبیاء یکسان نبودند. در میان انبیاء، رسولان عزیزالوجودند؛ یعنی

(1) 1. بقره: 253.

راه نجات، ص: 16

آنهایی که شریعت و کتاب به آنان داده شده بود که مردم را با آن هدایت کنند.

در میان همه رسولان، پنج نفر عزیزالوجودند: نوح (ع)، ابراهیم (ع)، موسی (ع)، مسیح (ع) و پیامبر اسلام (ص). شما ببینید از ابتدای آفرینش، جماد، نبات و موجودات زنده، عاقلان، مسلمانان، مؤمنان، عالمان، زاهدان، عارفان، اولیا، انبیاء، رسولان، پنج نفر فوق همه هستی‌اند، و در میان این پنج نفر، يك نفر به عنوان عزیزالوجود وجود دارد که کمیاب‌ترین گوهر عالم، رسول اسلام (ص) است. این کمیاب‌ترین گوهر که به خاطر کمیاب‌ترین بودنش، پرقيمت‌ترینشان هم است، و خدا آن را بی‌زحمت و رایگان، به شما امت اسلام داده است. کجا بید مردم: «فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ». «1» می‌دانید خدا چه کرم و لطفی در حقّ شما کرده است؟ چه مهری در حقّ شما ورزیده است که در کلّ هستی يك گوهر عزیزالوجود دارد که بقیه نسبت به او، عزیزالوجود

(1) 2. تکویر: 26.

راه نجات، ص: 17

نیستند و او را بی‌زحمت، رایگان و بدون هزینه و مجانی به شما عنایت کرده است؟ چه کسی می‌گوید، رایگان و بدون هزینه؟ چه کسی می‌گوید، مجانی؟ قرآن چنین می‌گوید: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ» «1»: حبيب من! به کلّ امت بگو از شما ذره‌ای توقع مزد و تشکر ندارم. بگو که خدا مرا مجانی به شما مرحمت کرده است. بگو که مرا به عنوان رحمت فراگیر به شما داده است: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» «2» این فرد، عزیزالوجود است.

محورهای نجات

این گوهر تك، این خلاصه همه موجودات هستی، در تمام بیست و سه سال، دو مطلب به امت گفت؛ دو مطلبی که بعثت او بر آن دو محور بود:

(1) 1. شعراء: 180.

(2) 2. انبیاء: 107.

راه نجات، ص: 18

محور اول این بود که برای احدی از شما نجات نخواهد بود، مگر با تمسك به اهل بیت من؛ مگر با اقتدای به اهل بیت: من. تمام عبادات شما، باید از اهل بیت: من رنگ بگیرد؛ نماز شما باید به فتوای اهل بیت: من باشد؛ روزه شما باید به هدایت اهل بیت: من باشد؛ حج باید به هدایت اهل بیت من باشد؛ امور مالی شما باید به هدایت اهل بیت: من باشد؛ یعنی هر کاری را که می خواهید انجام بدهید، با اقتدای به آنها انجام بدهید.

محور دوم هم که محصول نبوت است، این بود که من برای تك تك شما بهشت را ضمانت می کنم، به شرط این که خودتان را آلوده به گناه نکنید، و در عمل، اقتدای به اهل بیت:، و در گناه، فرار از شیطان داشته باشید، همین. کدام شیطان الآن قوی ترین است؟ شیطان ماهواره ها، قوی ترین قلم به دستان کافر خارجی و مزدوران داخلی آنها. کدام شیطان؟ آنان که با فرهنگ غرب گمراه شدند و عربان، و با دستور اربابان غربی، برای گمراهی و عربانی این ملت، شب و روز دارند خودشان را در

راه نجات، ص: 19

تمام مراکز، ادارات، پارکها، دانشگاهها، طیارهها، قطارها پیاده روهها، حضرها و سفرها، کنار دریاها جلوه گری می کنند. آیا شما به این راحتی نجات امت را می خواهید؟ مگر نجات، جنس عطاری است که بگویند يك سير آن را به ما بدهید؟ بعد نجات پیدا کنید. رهایی شما از بلاهای دنیا و بلاهای آخرت، در پرتو اقتدای به علی، فاطمه، حسن و حسین و امامان

بعد از حسین: است، و رهایی شما در دنیا و آخرت از بلاهای این دو عالم، فرار از فرهنگ شیطان است، همین؛ یعنی دین من، يك سکه دو رو است. يك روی سکه، اهل بیت هستند، تولى. يك روی سکه دشمنان هستند، تبرى.

امت من! در نماز که می ایستید، راست بگویید: «عَبْرَ الْمَعْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ.» «1» اگر راست بگویید، اخلاق مسیحیت، منش مسیحیت، مدل مسیحیت، اخلاق یهودیت، منش یهودیت، مدل یهودیت، در زندگی شما راه پیدا نخواهد کرد. امت

(1) 1. حمد: 7.

راه نجات، ص: 20

من! شما که بیش تر شکل زندگیتان، شکل مسیحیت و یهودیت است، اهل بیت:، محور عمل شما باشد و اجتناب از شیطان، محور تبرّتان. ممکن است پرسیده شود: آیا در این روزگار پر فتنه، آیا در این روزگار پر ظلم، آیا در این روزگار پر فساد، آیا در این روزگار پر از جور که ستم، جور، ظلم، فساد و فتنه اش دامن مملکت و مردم این مملکت را هم گرفته است، می توان با اقتدای به اهل بیت: و اجتناب از شیطان و فرهنگش، زندگی کرد؟ جواب، مطلبی است که خواهم گفت. البته، در جواب دقت کنید. این جواب را کمتر شنیده اید، یا شاید اصلاً نشنیده اید.

من دوباره این پرسش را تکرار می کنم که آیا می شود یا نمی شود یا آیا می توان یا نمی توان، در مقابل این جاذبه های شیطانی، در کنار این بدن های پرزرق و برقی که برای گشتن دین این امت و جوانانش، در خیابان ها و در همه جا پرسه می زنند، و در برابر بیش از هزار کانال ماهواره که کنار تخت خواب و رخت خواب مردم هست، می شود اقتدا به

راه نجات، ص: 21

اهل بیت: کرد و اجتناب از شیطان و فرهنگ شیطان؟

شیعه در میان دشمن

جواب این پرسش، مطلبی می باشد که نقل می کنم و چهارصد سال پیش هم اتفاق افتاده است. مرحوم سید نعمت الله جزایری 1، شاگرد رده اول علامه مجلسی 1، آن را نقل می کند، حدود پنج یا شش مؤمن واقعی، شیعه حقیقی برای يك سفر تجارتي، به شام می روند، در برهه ای که در شام ناامنی شده بود؛ چنان که دزدی شبانه و دزدی روزانه در آن زیاد شده بود، و مردم شام گرفتار بودند و دولت هم فوق العاده نسبت به دزدان سختگیری می کرد. با این اندیشه که اگر به دزد سخت بگیرند، امنیت بر می گردد. اگر هم با دزد شريك شوند، از امنیت خبری نخواهد بود. اگر با آنهایی که مال يك مملکت را اختلاس می کنند، مطابق حکم خدا با

راه نجات، ص: 22

آنها رفتار کنند، هر کسی که باشند و در هر پستی؛ سرشان را بتراشند و بگردانند در تلویزیون نشان بدهند و تا دینار آخر، پولها را بگیرند، امنیت بر قرار خواهد گشت. اگر دست دزد را ببرند، امنیت برمی گردد. خداوند راست گفته است: «تُقَطَّعُ أَيْدِيهِمْ» 1، و غرب دروغ می گوید. غرب می گوید، با دزد بسازید؛ چنان که ما با همه دولت های دزد جهان که نفت را از ملت خودشان می دزدند، ساخته ایم. بسازید با دزدها! با نیمه عریانها بسازید! با زنا بسازید! به ترکیه گفته اند، اگر می خواهید جزو اتحادیه اروپا بشوید، زنا را آزاد کنید، این کشور هم گفته باشد.

آن پنج و شش نفر وقتی وارد شام شدند، بی خبر از اوضاع شام بودند که در آن ناامنی و دزدی زیاد شده. آنها رفتند در مسجدی نماز پاکیزه ای

(1) 1. مائده: 33.

راه نجات، ص: 23

خواندند؛ دیدار پاکیزه ای با خدا کردند. از مسجد که بیرون آمدند، پاسبانها به عنوان چهره های ناآشنا آنها را گرفتند. آنها گفتند: چرا ما را گرفتید؟ پاسبانها گفتند: شما دزدید. شما از بیرون آمدید و دارید از خانه های مردم دزدی می کنید. آنان نتوانستند به پاسبانها بیاورند که دزد نیستند.

آنها را پیش رئیس شهربانی آوردند و گفتند: این پنج نفر دزد را امروز دستگیر کردیم. قطعاً اگر این‌ها را به اشد مجازات برسانیم، امنیت برمی‌گردد. رئیس شهربانی با کینه، خشم و عصبانیت به این پنج نفر نگاه کرد. به پاسبان‌ها گفت، این پنج نفر را با دستبند، غل و زنجیر به زیرزمین خانه خودم ببرید و حبسشان کنید. من يك شبانه و روز هم طول نمی‌کشد که کلک این‌ها را کنده و تسلیم اعدام می‌نمایم. آن‌ها را که به آن زیرزمین بردند، رئیس شهربانی گفت: به آن‌ها آب ندهید؛ شام ندهید؛ رختخواب ندهید. این پنج نفر هم آن زیرزمین را تبدیل به مسجد کردند. شیعه هر جا

راه نجات، ص: 24

برود، آن‌جا را تبدیل به خانه خدا می‌کند. زندان، پارک، زیارتگاه، به هر کجا که برود، از ویژگی‌های شیعه این است که به آن‌جا رنگ خدا می‌دهد؛ رنگ نمی‌گیرد، رنگ می‌دهد. آن زیرزمین را تبدیل به مسجد کردند. پیش خود گفتند، امشب شب آخر عمرمان است، حالا چرا به هم نگاه کنیم و غصه بخوریم. بخت این است که به نماز شب، به گریه، به استغفار، به مناجات شروع کنیم.

شمع بیگانه پرتوی نهد باد مصطفای حق چه رسد به مناجات ار شی گذرد يك دو سه یار همدم و همدرد فیض را بس، پس از نبی و علی من و آن آشنا، دگر همه هیچ از کف مرتضی، دگر همه هیچ بس بود آن مرا، دگر همه هیچ هم‌یکی هم سه تا، دگر همه هیچ

راه نجات، ص: 25

ی

ازده پیشوا، دگر همه هیچ «1»

نزدیک اذان صبح بود که این پنج نفر دیدند رئیس شهربانی عصبانی و خشمگین درب خانه را باز کرد. آن هم در يك حکومت مقتدر بی‌دین، حکومتی که دنباله حکومت بنی‌امیه بود. او که وارد حیات خانه شد، به پاسبان‌ها گفت: از این که من را تا خانه رسانده‌اید، ممنونم. تشریف ببرید و در شروع ساعت کار، دنبال من بیایید. پاسبان‌ها رفتند و درب را هم بستند. زندانی‌ها از سوراخ زیرزمین دیدند که یکی از اعضای خانواده رئیس شهربانی آمد و کنار او يك بقیچه گذاشت. او بقیچه را باز کرد و لباس‌های دولتی و حکومتی را گند. کلاه حکومتی را هم درآورد. بعد يك پیراهن سفیدی

(1) 1. ملا محسن فیض کاشانی.

راه نجات، ص: 26

پوشید و رو به قبله، چنان نمازی خواند که دل این پنج تا را برد. نمازی خواند که اینها حسرت خوردند که چرا ما در مدت عمر چنین نمازی نخواندم؛ نماز با حال و با گریه. نمازش که تمام شد، خودش آمد و درب زیر زمین را باز کرد و گفت: برادرانم! عزیزانم! نماز صبحتان را خوانده‌اید. آن‌ها گفتند: نه. او بهت زده گفت: بیایید الان که اول طلوع فجر است و خدا منتظر شما می‌باشد، وضو بگیرید و نمازتان را بخوانید. بعد از نماز، من با شما حرف می‌زنم. نماز که تمام شد، او گفت: من درآمد شکم خودم و زن و بچه‌ام، از چند تا ملکی است که اجاره می‌دهم و حقوقی که از آن‌ها می‌گیرم، همه آن را در راه خدا می‌دهم. من شیعه علی (ع) هستم. من مخصوصاً در این مقام رفتم تا خودم را مخالف نشان دادم. من رئیس شهربانی شدم؛ چون قبلاً دیدم این جا محبان امیرمؤمنان (ع) گاهی گرفتار می‌شوند. گفتم، خدایا! این پست را به

راه نجات، ص: 27

من بده تا من به داد دوستانت برسم. شما من را ببخشید. من جلوی آن‌ها، مجبور بودم با شما با عصبانیت برخورد کنم. شما شب بدی را گذرانید. الان دعا کنید خدا من را بیمارزد.

آیا می‌شود به اهل بیت: اقتدا کرد، یا نه؟ می‌شود. بین شیاطین بود و از فرهنگ شیطان فرار کرد یا نه؟ می‌شود. پس چرا بعضی‌ها می‌گویند نمی‌شود، دروغ می‌گویند. چون اهل لذت هستند؛ اهل دنیا هستند؛ اهل شهوت هستند، تهمت را متوجه دین کرده و می‌گویند، دین دینی نیست که بشود به آن عمل کرد. روزگار، روزگاری نیست که بشود به اهل بیت اقتدا کرد. اما اقتدا به اهل بیت، شدنی است؛ خوب هم شدنی است. شدنی است برای این که شما تا حالا سالم مانده‌اید، پس چرا زنان و دختران با کرامت شما تا حالا با منش حضرت زهرا 3 زندگی کرده‌اند؟ پس چرا در این دوره فتنه، فساد، ظلم و جور، شما برای اهل بیت: گریه می‌کنید؟

راه نجات، ص: 28

پس چرا شما به زیارت می‌روید؟ چرا مُحَرَّم که می‌شود، مال و جان خودتان را نثار اباعبدالله (ع) می‌کنید؟ برای این که می‌شود به اهل بیت: اقتدا کرد.

شما مردمی که امروز پای منبر هستید، فردای قیامت، بر تمام اقوام خودتان و مردم، حجت خدا هستید، آنهایی که می‌گویند نمی‌شود. خدا شما را صدا می‌زند و می‌گوید، این هم همان زمان شما بود. خانم و دختر او هم در آن زمان شما بودند. اقتدا به اهل بیت شدنی بود. شما به جای دل دادن به ستارگان سینما و قهرمانان فلاپی جهان کفر، چرا دل به خدا دادید؟ چون می‌شود؟ چرا دل به اهل بیت: دادید؟ چرا وقتی اسم علی (ع) می‌آید، اشک شما جاری می‌شود؟ چه پیوندی با علی (ع) دارید؟

چرا وقتی شما رو به روی کسی هستید که آرام و بدون ذکر مصیبت، می‌گوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا

راه نجات، ص: 29

اباعبدالله!»، گریه می‌کنید؟ هر روز در این بهشت زهرا 3 تعدادی جوان، تعدادی طفل، تعدادی بچه یکساله و دو ساله را می‌برند دفن می‌کنند، چرا وقتی گوینده‌ای از نزدیک به هزار و چهارصد سال قبل به شما خبر می‌دهد که بچه شش ماهه‌ای در بغل پدرش با تیر سه شعبه مورد حمله قرار گرفت، گریه می‌کنید؟ چرا نماز می‌خوانید؟ چرا گریه امانتان نمی‌دهد وقتی ما برای شما می‌خوانیم:

وعده وصل چون شود نزدیک آتش شوق تیزتر گردد ذوالجناح چرا نمی‌روی؟ وصل من و معبودم نزدیک است.